

سیر تحول نساجی در دوره قاجار با تأکید بر نقش یزد

دکتر سید علی رضا ابطحی استادیار دانشگاه آزاد نجف‌آباد
سید منصور امامی میبیدی دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد
نجف‌آباد

چکیده

قدرتمند شدن صفویه توسط پادشاهانی مانند شاه عباس اول باعث اتحاد سیاسی کشور، رونق تجارت، امنیت جاده‌ها و در نتیجه بازرگانی شد. در این میان، یزد با قدمت چند هزار ساله در نساجی، در دوره صفویه بزرگترین طراح پارچه در تاریخ ایران؛ یعنی غیاث‌الدین نقشبند یزدی را پرورش داد. در دوره قاجار به دلیل واردات منسوجات خارجی، نساجی در ایران تا حد زیادی از رونق افتاد؛ ولی شهرهایی مثل یزد و کاشان رشد مثبتی داشتند. ده‌ها نوع پارچه که برخی منحصر به فرد بود؛ همچون مخمل و ... در یزد تولید شد. در عصر قاجار، امیرکبیر کارخانه‌های بزرگ نساجی در شهرهایی مثل یزد و کرمان و کاشان و.. احداث نمود. اساتیدی مثل محمد خان نقشبند و ... که شهرت جهانی داشتند، در یزد ظاهر شدند. تحولات در نساجی در این دوره (قاجار) این دو سؤال را مطرح می‌نماید که تحولات نساجی در یزد و نقش هنرمندان یزدی در این عصر چگونه توصیف شده است؟ محصولات و دستاوردهای این تحولات در کشور و در یزد چه بود؟ تبیین فرضیات مطرح توصیفی-تحلیلی مبتنی بر آثار اسنادی و کتابخانه‌ای است.

واژه‌های کلیدی: یزد، نساجی، غیاث یزدی، مخمل، محمد خان نقشبند، عصر قاجار.

مقدمه

با توجه به جایگاه برجسته نساجی در تمدن ایرانی، پژوهش حاضر می‌کوشد تا با تکیه بر اعتلای این صنعت در عصر قاجار، جایگاه و سهم یزد را در این فرایند با محوریت برجستگی منسوجات پارچه‌ای در دربارهای ایران و سایر ملل و سبک خاص و مهارت بافندگان آن بررسی نماید. تأثیر بسیار زیاد راه ابریشم در بازرگانی ایران و قرار گرفتن محدوده وسیعی از شهرهای ایران از جمله یزد بر سر این راه، سبب ترقی روز افزون مناطق سر راهی می‌شود. این مسأله موجب رشد صنایع متعدد از جمله نساجی و پارچه‌بافی در ایران از جمله در یزد شد. اگر پی افکندن شهر یزد را به یزدگرد اول نسبت دهیم، می‌توان احتمال داد که نخستین هسته تجاری شهر یزد مربوط به همین دوره بوده است. علاوه بر آن در دوران صفوی؛ یعنی دوران طلایی در صنعت پارچه بافی ایران، حرکتی جهت بوجود آوردن یک طبقه هنرمند به صورت بافنده و طراح به وجود آمد؛ از جمله ظهور هنرمند نامی غیاث‌الدین نقشبند یزدی که بدون تردید وی را می‌توان از بزرگترین هنرمندانی دانست که با تمام وجود به هنر عشق می‌ورزید. در دوران افشار و زند، صنعت نساجی در سطح کشور افول کرد و این دوره به قول اساتید نساجی دوره سکوت خوانده می‌شود؛ ولی با وجود آن یزد همچنان این صنعت را حفظ کرده و در ادامه حکومت قاجاریه مجدداً این صنعت در یزد بسیار شکوفا شد و اساتید مشهوری مثل محمد حافظ و ... به ظهور رسیدند و یزد تقریباً جایگاه خود را مثل دوره صفویه که دوران طلایی در صنعت نساجی یزد می‌باشد، حفظ می‌کند. این تحولات در نساجی در دوره قاجار این سؤالات را مطرح نمود که: ۱- تحولات نساجی در کشور و به تبع آن در یزد چگونه بوده است؟ ۲- هنرمندان یزدی در این عصر چه جایگاهی را کسب کرده بودند؟ ۳- محصولات و دستاوردهای این تحولات در کشور و یزد چه جایگاهی داشته است؟ فرضیه مطرح شده نیز عبارت است از: سیر تحول پارچه‌های مانند: مخمل، وزری دبیق، مُنیر، خَریر، اطلس، خارا، مُشجر و ... در دوره قاجار که در یزد تولید و صادر می‌شده، از نوع ساده و معمولی به زینتی و مرغوب و اشرافی بوده است. در زمینه سیر تحول نساجی در یزد و مسائل پیرامون آن کار جامع و منسجم و اینکه چه فراز و نشیب‌هایی داشته، از جمله این منابع قدیمی می‌توان به جامع مفیدی و یا جامع جعفری اشاره کنیم و منابع امروزی و صنعت نساجی در ایران از یآوری و خانم طالب‌پور که تمام آنها گوشه‌ای از مطالب را آن هم مقطعی و یا در مقدمه خود بحث نمودند، آورده‌اند.

سیر تحول نساجی در دوره قاجار در ایران

در مجموع، دوره قاجار صنعت نساجی ایران وارد مرحله افول خود شده و به مرور در مقابل منسوجات وارداتی از میان می‌رود؛ اما در دوره ابتدای این عصر؛ یعنی زمان سلطنت فتحعلی شاه، با دوران باشکوه طراحی منسوجات مواجه هستیم که در آن نقوش عصر صفوی و زند در قالب ترکیب‌بندی متقارن دارای زمینه هندسی و نقوش بته گلی قابل مشاهده است، اما به مرور این نقوش جای خود را به نقش بته جقه داده و این نقش به ترکیب‌بندی غالب نقوش منسوجات ایرانی بدل شده و نقوش گیاهی به معنای پیشین منسوخ گردید (فربود و پورجعفر، ۱۳۸۶: ۴)؛ از همین رو در اواخر دوره قاجار، ایران به عنوان مبتکر و صادر کننده انواع پارچه‌های گران‌بها، رفته‌رفته پای سست کرد (مژگانی، ۱۳۸۰: ۱۵۹). در زمان فتحعلی شاه قاجار استاد محمد تقی نقشبند (جد استاد حبیب الله طریقی استاد نامی زری بافی در قرن حاضر در یزد) که در شهر کاشان می‌زیست و این هنر را از اجداد خود آموخته بود، بار دیگر به احیای پارچه‌های زربفت و گرانبها اهتمام ورزید و رفته‌رفته این هنر مجدداً اعتبار خود را بازیافت (غیبی، ۱۳۸۵: ۶۰۹ و ۱۹۶). در دوره محمد شاه ایران از هند و اروپا انواع منسوجات آبی و سفید و پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌ای و ململ و سایر کالاها وارد می‌کرد (معتضد، ۱۳۶۶: ۲۵۲؛ الوند، ۱۳۶۳: ۱۶) براساس قرارداد بین سرجان ملکم و ایران (شعبان، ۱۲۱۵) ورود محصولات نساجی به ایران سرعت زیادی گرفت (نصر، ۱۳۶۳: ۱۸۶). در دوره ناصرالدین شاه نساخان اصفهان به مجلس برای واردات بی‌رویه منسوجات شکایت کردند و مجلس به ادارات داخلی دستور داد که تمام ادارات داخلی از منسوجات داخلی خریداری کنند (کرزن، ۱۳۶۲: ۱۰۴). در این زمان، انحصار واردات نوغان به دانیالیان واگذار شد (یوسفی‌نیا، ۱۳۸۸: ۴۹۵). در زمان ناصرالدین شاه، فرهنگ اروپایی مورد استقبال مردم قرار گرفت که به دنبال آن پوشاک ایرانیان نیز تغییرات زیادی کرد؛ اما مهمترین اقدامات در برابر واردات پارچه‌های اروپایی، از سوی علما و تجار انجام شد. تعدادی از بازرگانان، شرکتی تأسیس نمودند که هدف مؤسسان این بود که از طریق وعظ و خطابه در منابر، مردم را به استفاده از کالای ساخت کشور ترغیب کنند. حاج آقا نورالله اصفهانی در اعلامیه‌ای تأکید کردند که از خرید و مصرف منسوجات غیر ایرانی خودداری کنند و بر امواتی که پارچه کفن آنان غیر ایرانی باشد، نماز نخواهند خواند و برای مبارزه با سلطه تجاری اروپاییان، شرکت اسلامی در اصفهان دایر کردند که تولیداتش به سراسر ایران فرستاده می‌شد (کرزن، ۱۳۶۲: ۱۴۷؛ نجفی، ۱۳۷۸: ۱۳۹-۱۳۱؛ گنجینه اسناد، ۱۳۹۱: ۷۶).

ورود پارچه‌های نخی اروپایی به ایران با بهای ارزان‌تر، صنایع بافندگی ایران را با خطر جدی رو به رو کرد. اگرچه شاه با تشویق بافندگان، دستور داد تا پارچه‌هایی مانند چلوارهای مدرس تولید شود تا از خروج مسکوکات از کشور جلوگیری گردد، اما این اقدامات موفقیت آمیز نبود (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۸۱)؛ انصاری‌رنانی، ۱۳۸۰: ۱۳). در زمان مظفرالدین شاه «امتعه داخلی می‌تواند خیلی از احتیاج‌های مردم را برآورد، از قبیل برک و آستری و شال و ترمه و سلسله و شال و پوستین و عبا و چوخابه و الجه و چادر شب و قلمکار و قدک و زری و مخمل و تافته و خارا و امثال آن (آدمیت، ۱۳۵۶: ۲۷۰). در دوره احمدشاه در مجموع ۲۰ کارخانه صابون پزی، چرم‌سازی و نساجی در کشور بوجود آمد. در نهایت در سال ۱۳۰۱ قانون منع واردات منسوجات خارجی تصویب شد (معتضد، ۱۳۶۶: ۷۳۰).

در حالی که هر روز بر تعداد کارخانجات نساجی اروپا و به تدریج امریکا و مؤسسات گوناگون مد لباس افزوده می‌شد، صنایع نساجی ایران رو به کساد و اضمحلال می‌رفت (شریعت پناهی، ۱۳۷۳: ۱۱، ۲۵، ۳۲؛ وولف، ۱۳۷۲: ۲۵۲). در یزد، پارچه، زربفت و شال مخصوصی به نام «شال ابریشم» بافته می‌شد که رنگ آن از روناس، گل زعفران، نیل، پوست انار و زاج کبود تهیه می‌شد (عیسوی، ۱۳۶۱: ۴۲۹؛ طالب‌پور، ۱۳۸۶: ۷۸). در یزد، زنان چرخ‌های نخ‌ریسی و ماسوره پیچی را به حرکت در می‌آوردند (دهقان منشادی و هاشمی باجگانی، ۱۳۷۹: ۲۸۲). پارچه قدک در اصفهان، یزد و کاشان و تا حدودی هم در بوشهر تولید می‌شد (طالب‌پور، ۱۳۸۶: ۷۹؛ پولاک، ۱۳۶۱: ۳۷۹؛ و اتینگهاوزن، ۱۳۷۹: ۲۸۳). مهمترین کارخانه‌های ابریشم بافی در کاشان، یزد، اصفهان، تبریز و مشهد فعال بودند (عیسوی، ۱۳۶۱: ۴۱۲-۴۱۹؛ وره‌رام، ۱۳۶۸: ۲۱۷). بافتن کرباس در میان زنان روستایی رواج داشت (دلریش، ۱۳۷۵: ۴۵-۴۶). پارچه چهارخانه برای مصرف ملحفه در یزد و اصفهان و نیز پارچه دارایی (ایکات) در یزد بافته می‌شد (طالب‌پور، ۱۳۸۶: ۸۰). مهمترین مراکز تولید و پرورش ابریشم گیلان، مازندران، یزد و کاشان بودند (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۵۵). در یزد ۴۰ تا ۵۰ مغازه فروش اجناس خارجی و ۳۰۰ تا ۳۵۰ کارگاه ابریشم بافی و ۱۳۰۰ کارگاه پنبه بافی مشغول فعالیت بودند (عیسوی، ۱۳۴۹: ۴۱۳).

بیشترین تولیدات منسوجات یزد در این دوران پارچه‌های پنبه‌ای و ابریشمی بود (آژند، ۱۳۶۲: ۷). محصول ابریشم یزد، کرمان و کاشان مصرف محلی داشت؛ اما در نواحی گیلان و آذربایجان به روسیه صادر می‌شد (وکیل‌الساداتی و سعیدی، ۱۳۷۶: ۱۰۹). ابریشم به عنوان یک کالای ارزشمند، از قدیم مشهورترین مال‌التجاره ایران بوده و کالای پول‌ساز تاریخ ایران قبل از نفت بود (شعبانی، ۱۳۶۹: ۴۰۶) و عمده‌ترین کالای صادراتی ایران در سال ۱۸۵۰ م (۱۲۳۰) ۳۱ تا ۲۸ درصد کل صادرات کشور را تشکیل می‌داد (فوران، ۱۳۸۳: ۱۸۵). زمان ناصرالدین شاه شال‌های ابریشمی که طول آن به ۴ متر

می‌رسید، بافته می‌شد. زمینه این شال‌ها دارای یک نوع نقش و حواشی آن زردوزی شده و دارای نقوش نباتی است. انواع پارچه و دوخت لباس زنان در این دوره که علاوه بر زیبایی و مهارت بافندگان، معرف ذوق و سلیقه دوزندگان نیز هست (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۱۰۹)، در اواخر قاجار امتیاز نوغان به شرکت‌های فرانسوی و ایتالیایی واگذار گردید (یوسفی‌نیا، ۱۳۸۸: ۴۱۵). با وجود بیماری به نام پیرین (pebrine)، دولت مجبور شد نوغان را از کشورهایی مثل عثمانی و ژاپن وارد کند (عیسوی، ۱۳۶۹: ۳۵۵؛ جمالزاده، ۱۳۴۷: ۲۵). به دلیل حرام بودن منسوجات ابریشمی از دید اسلام آن را با پنبه آمیخته می‌نمودند (همان: ۷۹). به دلیل بیماری و کم شدن تخم نوغان دولت به کارگزاری‌های خود در گیلان و سبزوار دستور داد؛ مبنی بر ممنوع بودن صادرات نوغان (سند شماره ۱۵-۸-۱۲۹۳ (رمضان ۱۲۹۳) به دنبال آن دولت قراردادی باگریگورا (تبعه عثمانی) و محمود خان ناصر الملک بست مبنی بر تأسیس کارخانه ابریشم‌کشی در گیلان (سند شماره ۱۷-۱۰-۱۲۷۹-۱۲۸۰ هـ ق) و به دنبال آن با دیگر اتباع عثمانی (سند شماره ۲۹-۱۸-۱۳۱۷ هـ ق) و سند شماره ۲۰-۲۹- (ذی الحجه ۱۳۱۷) حتی اتباع روسی (سند شماره ۲۹-۱۸)، دولت دستور جلوگیری از صادرات نوغان داد (استاد: ۱۸-۵-۱۲۹۳ هـ ق). در اواخر قاجار امتیاز نوغان به شرکت‌های فرانسوی و ایتالیایی واگذار گردید (یوسفی‌نیا، ۱۳۸۸: ۴۱۵). در سال بعد با نارضایتی عثمانی‌ها، دولت اجازه تجارت را به برادران باسفالدی داد؛ به شرطی که پرچم ایران بالای خانه‌شان آویزان باشد (استاد: ۸-۲۹-۱۳۱۷ هـ ق) دولت بلافاصله اعلام نمود قرار دادهای تجارت از هر دو طرف ممه‌ور به مهر دولتی باشد. (استاد: ۱۸-۲۹-۱۳۱۷ هـ ق) سرانجام هم، امتیاز کامل تجارت نوغان به محتشم السلطنه داده شد. (استاد ۷۸-۲۵-۱۳۲۳ هـ ق) رشد و صنعتی شدن نساجی مقارن با صادرات امیرکبیر بود. (صدری، ۱۳۸۷: ۱۹۵) منسوجات اصفهان در اثر ارزانی و فراوانی پارچه‌ها و کالاهای خارجی خسارت فراوان دیدند (سلطان زاده، ۱۳۸۶: ۱۳۴).

در سال ۱۲۸۲ هـ ق به واسطه آفت پیرین ابریشم در صفحات جنوبی ایران و عدم بازدهی مطلوب، پرورش کرم ابریشم در یزد کنار گذارده شد (معتضد، ۱۳۶۶: ۶۲۴). شهر یزد سومین شهر عمده صنعتی در ایران محسوب می‌شد، خسارت زیادی دیده و کشت تریاک و صدور آن، جای پرورش کرم ابریشم را گرفت (اشرف ۱۳۵۹: ۹۲ و تشکری بافقی، ۱۳۹۱: ۱۷۳). یزد در سال ۱۸۶۵ م، به همراه کاشان با تولید ۳۲ تن ابریشم، مقام دوم را پس از گیلان با ۲۲۰ تن داشته است؛ لیکن این میزان در سال‌های ۱۸۸۷ و ۱۸۹۰ میلادی به ترتیب به ۶ و ۸ تن کاهش یافت (عیسوی، ۱۳۶۱: ۳۶۲) امروزه، پارسیان ثروتمند در هند و حدود ۹۰۰۰ باقیمانده آنان در یزد و کرمان و ... ایران اقامت دارند، شمار زیادی از آنها در یزد، در استخدام بخش صنایع ابریشم‌داری در یزد هزار دستگاه ابریشم بافی وجود دارد

که بیشتر زنان با آنها کار می‌کنند (کلارا کولیور، ۱۳۶۶: ۲۳ و ۱۸۰). مرغوب‌ترین ابریشم (شعر بافی) برای نساجان یزد و کاشان و اصفهان فرستاده می‌شد (لافون و رایبیر، ۱۳۷۲: ۱۱۲). کاپیتان کریستی که در سال ۱۸۱۰ از یزد عبور کرده، عنوان می‌کند: «در ابتدای قرن ۱۹م. یزد شهری بزرگ و پرجمعیت و در بین بازرگانان به داشتن امنیت مشهور بود. و تجارت ابریشم، فرش، نمد، شال و لباس نخی ضخیم در آن رونق داشت. بازار بزرگی بین هندوستان، خراسان، بغداد و ایران " وجود داشت و گفته می‌شد که تجارت در شهر یزد گسترده‌تر از سایر شهرهای امپراطوری پیشین بود. او خاطر نشان می‌سازد که در شهر یزد بیش از ۵۰۰۰۰۰ شتر وجود داشت که نشانگر وسعت تجارت آن بود (کاپیتان کریستی، ۱۸۱۶: ۴۲۱). جی. بی. فراسر از سیّا حانی بود که از یزد، اوایل قرن ۱۹ عبور کرده است، او می‌گوید: «یزد یکی از شکوفاترین شهرهای ایران و یکی از مراکز بزرگ بازرگانی بین شرق و غرب است. کاروان‌هایی از کابل، کشمیر، بخارا، هرات، مشهد و کرمان به واسطه بازرگانانی از اصفهان، شیراز، کاشان و تهران یکدیگر را در یزد ملاقات می‌کردند و بدین ترتیب تبادل کالایی گسترده‌ای شکل می‌گرفت. تولیدات ابریشم و انواع پارچه، نمد، نیشکر و شیرینی‌ها در یزد بازاری مهیا را در سرتاسر ایران هدایت می‌کرد (Lambton, 2007: 557).

صدارت امیرکبیر و صنعتی شدن نساجی یزد

امیرکبیر گرچه از آوردن اجناس خارجی به ایران به دلیل معاهده‌های تجاری که با آنها بسته شده بود، ممانعت نمی‌کرد؛ ولی در رفتار و عادات خود عملاً جنس خارجی را مردود می‌دانست و غالباً لباس‌های خود را از پارچه‌های ایرانی انتخاب می‌کرد تا مردم او را الگو قرار دهند. شال‌های دست بافت کرمانی در زمان امیرکبیر و بنا به تشویق او به قدری عالی بافته می‌شد که با شال‌های کشمیری رقابت می‌کرد و لذا معروف به شامل امیری شد. قبل از امیر لباس سربازها از ماهوت انگلیسی تهیه می‌شد. امیر در سال ۱۲۶۷ هـ ق هنگامی که مسیوجان برای استخدام تعدادی معلم به اتریش رفته بود، در جهت وارد کردن صنعت مدرن نساجی به کشور، به وی نوشت و متذکر شد آن جناب می‌داند که ماهوت زیاد به مصرف ملبوس ایران می‌رسد و بسیار لازم است که ماهوت سازی را اهالی اینجا یاد بگیرند (علیخانی، ۱۳۸۲: ۲۰۰).

امیرکبیر معتقد بود که «تأسیس کارخانه داخلی دست کم این فایده را دارد که هر پولی که صرف آن گردد، در خود مملکت می‌ماند و بیرون نمی‌رود. در صورتی که حالا برای تهیه پارچه باید شمش طلا

داد» (جمالزاده، ۱۳۶۲: ۱۵۷؛ علیخانی، ش ۲۷: ۲۴۲؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۴۶: ۱۹)؛ بنابراین امیر دستور داد که لباس نظامیان از شال چوقای پشمین مازندران تهیه شود. در آن زمان سردوشی‌های نظامیان را از اتریش می‌آوردند روزی یک سردوش زیبا توسط یک خانم به نام بانو خورشید دوخته شد به قصر امیر رسید و ایشان آن را پسندیدند و آن را مورد تشویق قرار دادند و اعلام کردند که امتیاز تهیه سردوش را به مدت ۵ سال به این خانم واگذار نمایند. وی دستور داد برای او کارگاه و ابزار کار ایجاد شود و شاگردان زیاد در خدمت او بگمارند تا سردوشی‌های مورد نیاز ارتش را تهیه کند. در زمینه نساجی یک کارخانه بزرگ نخ ریزی و یک کارخانه بزرگ چلواربافی در تهران و چند کارخانه حریر بافی در کاشان و یک کارخانه ریسندگی در ساری راه‌اندازی نمود. زمانی که سر داوود جان برای استخدام تعدادی معلم به اتریش رفته بود، خطاب به وی نامه‌ای نوشت: ماهوت زیاد به مصرف لباس‌های ایرانی می‌رسد و لازم است که ماهوت سازی را از اهالی اینجا یاد بگیرند تا این صنعت در ایران نیز مستحکم شود و جایگاه خودش را پیدا کند؛ بنابراین، دو نفر ماهوت‌ساز بسیار ماهر که ماهوت بسیار خوب می‌سازند، معرفی شوند و نمونه‌ای نیز از اسباب و آلات کارخانه ماهوت‌سازی را با خود بیاورند که اینجا ساخته شود و مشغول ماهوت سازی شوند. امیر دستور داد به جای شال کشمیری که سود حاصله به جیب دیگران عاید می‌شد، شالی بیافند که منصوب به امیر نمایند و اهل کرمان شالی بافتند که قیمت آن به طاقه‌ای یکصد و شصت تومان رسید و طاقه شال معمول و متداول چیزی در حدود سی یا چهل تومان قیمت داشت. بعد از رحلت امیرکبیر دیگر به آن ترتیب کار نمی‌کرد. بافتن پارچه‌های زری تا زمان سلطنت ناصرالدین شاه در ایران معمول بود و پس از آن متروک شد که علت آن، واردات پارچه‌های ابریشمی روسیه به ایران بود (دالمانی، ۱۳۶۶: ۴۴۰؛ آهنگری، ۱۳۸۵: ۱۵۶؛ رحیمی و حسینی، ۱۳۸۸: ۸۹). تا قبل از سال ۱۲۸۲ هـ ق کشت پنبه بومی که الیاف کوتاه دارد، به طور محدود و پراکنده در نواحی خاصی از کشور مرسوم بوده است. پنبه‌های جدید در زمان امیرکبیر توسط یک کشیش آمریکایی به نام استالینگ به ایران وارد شد و زراعت آن در سال ۱۳۰۲ هـ ش همزمان با تشکیل شرکت مختلط (Perse Kho popack) ایران و روس در جویبار و کیاکلای مازندران با کشت انواع بذر و پنبه مصری و آمریکایی رسماً آغاز به کار کرد (علیخانی، ش ۱۴۳، ۱۳۸۲: ۳۴). این مرد زیرک و توانا در مدت صدارت کوتاه خود ۱۲۶۷-۱۲۶۴ هـ ق کارخانجاتی جهت بافت چلوار و حریر در تهران و کاشان دایر نمود و چندین نفر از هنرمندان ایرانی را برای آموختن صنایع به خارج از کشور فرستاد. کارخانه ابریشم تابلی در برکاده نزدیک رشت با سرمایه روسی و به کمک محمد حسن رشتی ساخته شد؛ ولی به دلیل ملاحظات سیاسی و سوء اداره، چندی بعد تعطیل شد (مکی، ۱۳۶۶: ۲۰۱).

صنایع‌الدوله ابتدا توانست یکی از رجال پولدار زمان خود؛ یعنی محمد تقی شاهرودی را به سرمایه‌گذاری تشویق کند. روز ۱۳ نوروز ناصرالدین‌شاه به بازدید کارخانه آمد، فرمودند: لقبی که ما به او داده‌ایم صنایع‌الدوله‌گی براننده مرتضی قلیخان است و مدتی نگذشت که محصول آن نیز وارد بازار شد (مخبر السلطنه، ۱۲۴۲ هـ ق: ۷۴؛ بامداد، ج ۳: ۳۲۲ - ۳۲۱؛ بهنود، ۱۳۸۳؛ محبوبی اردکانی، ج ۲، ۲۵۳۷: کرمانی، ج ۳، ۱۳۸۴: ۵۶۳). در سال ۱۲۸۱ هـ ق کارخانه نساجی ریسندگی خصوصی به دست صنایع‌الدوله در تهران تأسیس شد و پس از آن در سال ۱۲۸۸ هـ ق کارخانجات ریسندگی حاج رحیم، حاج یوسف قزوینی در تبریز آغاز به کار کرد.

اولین کارخانه ریسندگی و بافندگی پشمی در سال ۱۲۹۴ به نام کارخانه وطن (کازرونی) در اصفهان با حمایت دولت و بخش خصوصی به همت عطاء الله ملک شیرازی تأسیس شد و در سال ۱۳۰۴ هـ ش به بهره‌برداری رسید و متعاقب آن شهرهای یزد، کرمان، کاشان و استان‌های خراسان، گیلان، مازندران و آذربایجان دارای کارخانجات مختلف نساجی شدند (علیخانی، ش ۱۲۶، ۸۲: ۱۳: ۱۳). در سال ۱۳۱۲ هـ ق و در اواخر دوره ناصری یک کارخانه ریسمان ریزی توسط قلی خان صنایع‌الدوله با ماشین‌های بسیار گران ایجاد شد و در ابتدا محصول آن اعلا بود و با مال التجاره خارجه از حیث قیمت می‌توانست رقابت نماید و اندکی بعد بسته شد (بهشتی‌پور، ۱۳۴۳: ۱۸۶). در حوالی سال ۱۳۲۶ هـ ق یک کارخانه ریسمان ریزی در تبریز به همت حاج رحیم آقای قزوینی پسر فتحعلی احداث شد (مکی، ۱۳۶۶: ۲۰۲). صنعت کشور و عدم علاقه پادشاهان قاجار به رشد و توسعه صنایع داخلی، هیچ‌گونه تحول و جنبشی در زمینه پارچه بافی در این دوره وجود نداشت. از سوی دیگر ماشین‌های بافندگی دستی ایران توانایی رقابت با دستگاه‌های بافندگی ماشینی اروپایی را نداشت، به همین دلیل استقبال داخلی از پارچه‌های کشورهای اروپایی بسیار زیاد بود (طالب پور، ۱۳۸۶: ۱۰۰ و خلیلی، ۱۳۸۲: ۲۰۰). با گسترش این روحیه مصرف منسوجات پنبه‌ای، پارچه‌های پشمی، بافته‌های پشم و پنبه مخلوط به صورت عمده‌ترین واردات ایران درآمد و به این ترتیب مقدمات سقوط دستبافی ایران فراهم شد (مکی، ۱۳۶۶: ۲۷۷). امیر اول کسی بود که به فکر کارخانجات و تشویق صنایع داخلی و فلاحیت افتاد. او با سیاست‌های عالی و در مدت کوتاهی شال‌های امیری و پارچه‌های قلمکار و ابره و قدک‌ها و زری‌ها و اطلس‌های امیری اصفهان و یزد را به بازار سرازیر نمود و البسه خارجی را بی‌مشتی و از رونق انداخت (مکی، ۱۳۶۶: ۱۳۶).

هنرهای بافندگی دستی زرتشتیان یزد

زنان زرتشتی در گذشته علاوه بر دستمال ابریشمی سبز، از گونه‌ی تافته و پوشاک زنانه نیز تهیه می‌کردند. دستمال ابریشمی دورو که بافندگی آن جنبه‌ی هنری داشته و ویژه‌ی شمار کمی هنرمند زرتشتی است، در حال حاضر بافته می‌شود. بانوان زرتشتی علاوه بر دستمال و پارچه‌ی ابریشمی، دستکش، جوراب، شال، پیراهن پشمی، چادرشب سرشناس به خورد و نباتی، چادرشب زبری‌دوزی یا وزیری و جابند نیز تهیه می‌کنند (افشار، ۱۳۷۷: ۲۹۳).

طرح و نقشه‌ی پارچه‌های قاجار از دید مکاتب نساجی

نقوش و شیوه‌های رایج دوره‌ی صفوی تحت عناوین مکاتب پارچه‌بافی یزد، اصفهان، کاشان، تبریز-کاشان و تبریز-یزد (این دو مکتب تلفیقی از کار هنرمندان نقاش مکتب تبریز و بافندگان یزد و کاشان است)، همچنان در پارچه‌بافی دوره‌ی قاجار با تفاوت‌هایی تداوم یافت، چنانکه تداوم شیوه‌ی مکتب یزد را که ویژگی آن استفاده از نقوش و طرح‌های کوچک در یک طرح کلی بود و یا طرح محرابی پوشیده با گل‌های شاه عباسی و ترنج‌های کوچک را بر پارچه‌های ابریشمی و زربفت این دوره می‌توان مشاهده نمود. تکرار نقوش بوته‌های گل در ردیف‌های موازی همراه با نقش پرندگان نیز که در مکتب پارچه‌بافی اصفهان دوره‌ی صفوی رایج بود، در پارچه‌های زربفت قاجار ادامه یافت. در نحوه‌ی بکارگیری نقش انسان در صحنه‌های بزم، رزم، شکار که بویژه در مکتب تبریز-کاشان دوره‌ی صفوی مرسوم بود، با تفاوتی چشمگیر روبرو هستیم، چرا که بر پارچه‌های دوره‌ی قاجار از نقوش انسانی بسیار کم و به صورت کاملاً جزئی استفاده شده، در صورتی که در پارچه‌های صفوی نقش انسان بر پارچه‌های تصویردار به صورت موضوع اصلی و بزرگ نقش بسته است. در مورد نقوش جانوری نیز در این دوره از پرندگان کوچک بیش از سایر جانوران به عنوان نقش مایه‌ی تزئینی استفاده شده که عمدتاً همراه با گل و شاخ و برگ است و انواع مختلف گل مانند گل سرخ، زنبق، میخک و شاه عباسی و گل معروف به فرنگی که در این دوره مورد توجه بود، در تزئین پارچه‌ها بکار گرفته شد. یکی از طرح‌های قابل توجه در پارچه‌های دوره‌ی قاجار طرح‌های راه راه باریک، محرمات، به صورت عمودی و یا اُریب است که هر راه با تکرار نقوش گل و یا پرندگان کوچک به صورت یک در میان تزئین شده است. از این نوع طرح اغلب جهت پارچه‌های آجیده‌دوزی (لایه‌دوزی) استفاده می‌شد. انواع نقوش و طرح‌های اسلیمی و ختایی و زنجیره‌ای و بته جقه به شیوه‌ی دوره‌ی صفوی بر پارچه‌های این دوره نیز مشاهده می‌شود، البته در شیوه‌ی

نقش‌اندازی این نقش مایه‌ها گاه ابداعاتی دیده می‌شود؛ مانند: تنوع در نقش‌اندازی طرح بته جقه به شیوه «بچه و مادر» و «قهر و آشتی» و «میر». علاوه بر این، طرح موسوم به «شاخ گوزنی» به صورت چشمگیر بر پارچه‌های شال ترمه قاجار مشاهده می‌شود. آثاری که با شیوه تلفیقی خلق شده‌اند، به خوبی نمایانگر ذوق و سلیقه ماهرانه هنرمندان ایرانی هستند که میان سنن کهن و برخی از نقش‌مایه‌های اروپایی و گاه چینی و هندی تلفیقی بسیار زیبا و هماهنگ به وجود آورده‌اند که در بررسی پارچه‌های قاجار این شیوه را مکتب قاجار می‌نامیم. در دوره قاجار انواع مختلف پارچه زربفت؛ مانند: زربفت اطلسی، زربفت دارایی و پارچه‌های مخمل زربفت و مخمل گل برجسته و مخمل موج‌دار و همچنین انواع پارچه‌های ابریشمی و شال ترمه و پارچه‌های قلمکار و پارچه‌های نقاشی شده با موم و انواع دوخته‌دوزی روی پارچه در مراکز مختلف تهیه می‌شد. علاوه بر این شاهان قاجار به منظور نذر برای اماکن متبرکه، پوشش قبرهای نفیسی را از پارچه زربفت و یا مخمل به کارگاه‌های معتبر سفارش می‌دادند. این پارچه‌ها اغلب دارای کتیبه‌هایی از آیات قرآن و ادعیه بود. نقوش رایج پارچه‌های این دوره، برگرفته از زندگی دربار بود؛ مانند تصویر پادشاه هنگام بازی یا شکار، نقاشی‌ها و تک چهره‌های به‌جا مانده از دوره قاجار، منبع بسیار مهمی در بررسی و شناخت انواع لباس‌ها و نقوش پارچه‌ها، به شمار می‌روند و شامل انواع پارچه‌های ابریشمی، پنبه‌ای، انواع شال‌ها و پارچه‌های زری می‌شود (شریعت پناهی، ۱۳۷۳: ۷۹). در اصفهان نیز انواع پارچه‌های دوخته‌دوزی شده (ده یک دوزی، پیله‌دوزی، گلابتون‌دوزی و خاتمی‌دوزی)، پارچه قلمکار و نقاشی شده با موم و پارچه‌زری بویژه زری اطلسی و دارایی تهیه می‌شد. در اوایل قرن نوزدهم، همه سیاحانی که از ایران دیدن کرده‌اند، بر کاهش تجارت در جنوب ایران تأکید می‌کنند. میرزا ابوالحسن خان شیرازی در سال ۱۸۱۳ م. بر سر راه خود به روسیه از آذربایجان، با شگفتی از وضع پیشرفته آذربایجان یاد می‌کند (ایلچی، ۱۳۶۳: ۱۹۵؛ افشار، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۸۳). اگر چه اصفهان به تدریج از ویرانی ناشی از هجوم افغان‌ها در سال ۱۷۲۲ م بهیود می‌یافت؛ اما سوء اداره و ناامنی موجود در اطراف آن، مانعی بر سر تجارت به شمار می‌رفت (United Kingdom. Publik Record Office. F.O.d 60:165 آبوت، ۱۸۴۹-۵۰: ۱۶۵-۶۰).

کارگاه‌های یزد علاوه بر بافت پارچه‌های زربفت به بافت نوعی شال ترمه و نوعی پارچه که تارهای آن از ابریشم و پودهای آن از کتان بودند (ملحم) معروف بودند (روح‌فر، فصل ۵۲: ۱۳۸۸، ۲۴۳۵ و فریه، ۱۳۷۴: ۵۱۷). از مراکز مهم نساجی در دوره قاجار می‌توان به شهرهای کرمان، یزد، اصفهان، کاشان و رشت اشاره کرد (شریعت پناهی، ۱۳۷۳: ۱۰۱). در تمامی منسوجات یزدی نزد خارجی‌ان بویژه سیاحان از قرب و منزلت بی نظیری برخوردار بوده است؛ زیرا که بنا به شهادت سیاحان: (پارچه‌های

ابریشمی، خالص و ممزوج را به غایت خود نسج می‌کنند، همانچه که ریسافی خالص و ممزوج به پشم، اقمشه زربفت و زری از درجهٔ اعلی از یزد و کاشان و اصفهان برخیزد. در یزد و کرمان شال نیز می‌بافند که گرچه از شال کشمیری پست‌تر است؛ ولی باز سزاوار است که زینت بخش پیکر متمولین گردد (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۹۲؛ وره‌رام، ۱۳۷۱: ۱۷۵؛ تشکری بافقی، ۱۳۷۷: ۱۷۳). در کنار تولید منسوجات، کارهای جنبی نظیر «نوغان‌داری» در یزد رواج یافت، ولی کفاف میزان بالای تولید منسوجات را در یزد نمی‌داد؛ بنابراین، بخشی از ابریشم مورد نیاز از شهرهای اطراف یزد وارد گردید. با این حال ابریشم را می‌توان از تولیدات عمدهٔ یزد به شمار آورد که بهترین ابریشم ایران نیز شمرده می‌شود. ابریشم گیلان از مال التجاره‌های مهمی بوده است که به یزد می‌آوردند و به پارچه‌ای گوناگون تبدیل می‌شد که زیباترین آن به «حسین‌قلی‌خانی» شهرت دارد. جنسش بسیار اعلاست؛ رنگ ملایمی دارد و برای لباس زنان بسیار مناسب است (افشار، ۱۳۷۷: ۱۲۶؛ مک کرگر، ۱۳۶۶: ۱۵۴). در آغاز قرن نوزدهم، چون یزد بین راه‌های شمال به خلیج فارس واقع شده بود، از بزرگترین مراکز بازرگانی بین شرق و غرب به شمار می‌رفت. جیمزبیلی فریزر می‌گوید: کاروان‌هایی از کابل، کشمیر، بخارا، هرات، مشهد و کرمان به راه می‌افتادند، در یزد با بازرگانی که از اصفهان، شیراز و خراسان می‌آمدند، روبرو می‌شدند و کالاهای زیادی در آنجا معامله می‌شد. صنایع ابریشمی و مواد دیگر، همچنین نمد، نبات و شیرینی آن در همه جای ایران بازار فروش داشت (B. Freaser, 1834: 2).

اسکات وارینگ (E. Scott Waring) می‌گوید: یزد برای کل تجارت ایران بازار بزرگی به شمار می‌رفت. پارچه‌های خشن به یزد وارد و به ازبک‌ها و خراسانی‌ها فروخته می‌شدند و بازرگانان نیز هنگام مراجعت از یزد ابریشم، قالی نمد و شال‌های کشمیری با خود می‌بردند (Waring, 1834: 76, 64). پلی در سال ۱۸۷۴ م می‌گوید: یزد از غنی‌ترین شهرها و از نظر تجارت از پررونق‌ترین آن‌هاست» (calcite, 1874: 22). در سال ۱۸۹۰-۱۸۸۹ م. که لرد کرزن از ایران دیدن کرد، یزد هنوز یکی از مراکز مهم تجاری به شمار می‌رفت؛ هر چند که تغییراتی در آنجا صورت گرفته بود و نساجی ابریشم از بین رفته و جایش را به کشت خشخاش داده بود. صادرات یزد اجناس پارچه‌های پنبه‌ای، چیت و ... بود. عده‌ای از ارمنیان، صادرات و واردات یزد را به عهده داشتند و تجارت با هند نیز بیشتر در دست زردشتیان بود. بخشی از کالاها که از یزد عبور می‌کرد و به مشهد و بخشی به تهران و کاشان می‌رفت. (کرزن، ۱۳۶۲: ۲۴۱-۲؛ لمبتون ۱۳۷۴: ۲۳۱) با برقراری امنیت در سراسر ایران صنایع نساجی بار دیگر در شهرهای کرمان یزد و اصفهان پا گرفت؛ ولی از طرفی واردات منسوجات خارجی ارتباط با کشورهای

اروپایی و هندوستان سبب شد که تولیدات داخلی راه ضعف و انحطاط را ببیماید و بازار منسوجات داخلی از رونق بیفتد (حاجی شریفی، ساسان نژاد، ۱۳۷۴: ۲۰۴).

صادرات و واردات منسوجات در دوره قاجار

در دوره قاجاریه واردات ایران عبارت بوده است از: منسوجات پنبه‌ای و پارچه‌ای پشمی خالص و منسوجات پشم و پنبه و بافته‌های ابریشم و پنبه، قند و امثال آنها و صادرات مهم عبارت بوده است از: پنبه، میوه خشک، فرش و قالی و قالیچه و ... (شمیم، ۱۳۷۹: ۳۸۵) در این دوره مأموریت‌هایی مثل سفارش چند کشتی و کارخانه پارچه بافی و استخدام استادان نساجی به امیر داود خان داده شد (جمالزاده، ۱۳۶۲: ۱۵۷؛ آهنگری، ۱۳۸۵: ۱۵۶؛ رحیمی، حسینی، ۱۳۸۸: ۸۹). یک کارخانه ریسمان‌سازی نیز درست شده بود و یک کارخانه چلواریافی بین تهران و شمیران و یک کارگاه حریربافی در کاشان تأسیس گردید (آدمیت، ۱۳۴۸: ۳۹۲؛ قدیانی، ۱۳۸۴: ۲۰۵، ۱۱۱).

در آن زمان وقایع سیاسی جهان دامنگیر ایران شد و بر اثر آن پسند کالاهای خارجی روز افزون گردید. شال کشمیر رقیب کرمانیش را از بازار بیرون راند و کتان‌های باسمة‌ای هندوستان عرصه‌ای برای هنرنمایی قلمکار ایرانی خالی نگذارد. در میانه سده سیزدهم هـ ق کالاهای نخی اروپایی با تولید انبوه و بهای ارزان خود صنایع بومی ایران را به مخاطره انداخت. شمار کارگاه‌های ابریشم بافی کشور که در سال ۱۲۱۲ به ۱۲۵۰ بر آورد شده بود، در اوایل دهه ۱۲۷۰ و پس از انحلال سازمان تولید ابریشم بر اثر واگیری بیماری در میان کرم‌ها به ۱۲ عدد کاهش یافت؛ ولی کارگاه‌های کوچک‌تر با اندک تولید ابریشمینه‌ها و همچنین صنایع دستی و ایللیاتی موضع خود را استوارتر ساخت. درباریان با پوشیدن جبه‌های بلند بیشتر از ترمه بوته جغه‌ای یا پارچه‌های نفیس خال خالی و کمربندهای مرصع و مزین به ولی نعمت خود اقتدا می‌کردند. بانوان در بیرون خانه فروتنانه چادر سیاه یا سفید رنگ بر سر می‌بردند و در اندرونی بالاتنه از پارچه‌های حریر وزری و ابریشم نازک با یخه باز می‌پوشیدند و روی آنها کلیجه چسبان و کمر تنگ با آستین‌های بلند از مخمل و پارچه ضخیم‌تر و در پایین تنه دامن‌های چتری فراخ و بلند که بعداً تا سر زانو کوتاه شد، بر تن می‌کردند. نقش مورد پسند عموم برای پارچه جبه مردان و دامن و شال (برای پوشاندن سر و گردن تا شانه) زنان (بوته جغه) بود که ترکیب بندی تنگاتنگی است از تکرار شکل انتزاعی درخت سروی سر خوابیده که به هیئت بوته‌ای در آمده باشد. متن بوته جغه خود از انبوه گل و شاخه ریز پر شده و غالباً بر پارچه‌ای تیره رنگ بافته شده یا باسمة خورده

است (تاج بخش، ۱۳۸۴: ۱۵۶). صنایع نخ، پشمی، کرکی (بز و شتر) و بویژه ابریشمی ایرانیان بسیار خوب و بسیار زیباست. صنایع ابریشم ایرانیان در صنعت آن تبحر و مهارت بسزایی یافته‌اند؛ به همین جهت توفیق کاملی در ابریشم کاری نصیبشان گشته، دوک‌ها و چرخ‌هایی برای بازکردن پیله ابریشم ابداع کرده‌اند که تقریباً به مانند وسایل اروپاییان است. انواع بی شمار منسوجات ابریشمی ایران: از قبیل دیبا و پرنیان، تافته، ابریشم موجدار دانه ریز (tabis)، اطلس (ساطین) ابریشم نخ (صندل gros de tour) دستار (تاج قزلباش)، شال کمر، دستمال و نیز درباره پارچه‌های ابریشم مخلوط با نخ و پشم بز و شتر که تاماشان در این کشور فراهم می‌گردید (شاردن، ۱۳۵۰: ۳۵۶). منسوجات و زربفت و سیم بافت (بروکار brocard) ایرانیان بروکار را زرباف (zarbaf) گویند؛ یعنی منسوج زرین. بعضی از این پارچه‌ها ساده و گوناگون و برخی دیگر دولا می‌باشد که آن را دو رویه (ouroye.d) نامند؛ یعنی دارای دو رو، زیرا اینها به هیچ وجه پشت ندارند و مخمل زرباف (machmely zerbaf) یا خمیله زرین است.

منسوجات نمدی ایران بهتر از ماهوت است. ایرانیان با ساختن ماهوت هیچ گونه آشنایی ندارند؛ ولی منسوجات نمدی بسیار لطیف و سبکی می‌سازند که گرم‌تر از ماهوت است و در مقابل باران بیشتر مقاومت می‌کند (شاردن، ۱۳۵۰: ۳۵۶). کتان، کرباس (خرباز) کرباس‌هایی که در کارخانه‌های ایران بافته می‌شود، بسیار ارزان قیمت است؛ اما این منسوجات نخ‌خوب نمی‌باشند؛ چون بهترش را به قیمت ارزاتر از هندوستان وارد می‌کنند، بنابراین تهیه آن در ایران مقدور نمی‌باشد. ایرانیان پارچه‌های کتانی را کرباس (kerbaz) مینامند؛ یعنی پارچه خر یا برای خر و علی‌الظاهر کلمه کرباسن ۳ (carbasson) و کار بسوس ۴ (carboesus) که یونانیان و رومیان برای نامیدن این منسوج زمخت به کار می‌برند، از لغت کرباس فارسی آمده است. ایرانیان با نقاشی کرباس تهیه چیت نیز آشنایی دارند، ولی به مانند هندیان خوب از عهده این کار برنمی‌آیند؛ چون کرباس‌های رنگین زیبا را از هندوستان به بهای نازلی وارد می‌کنند. چنانکه توسعه و تکامل این صنعت برایشان سودی به بار نخواهد آورد. باسمه‌های ایرانی به مانند زردوزی جلوه می‌کند. ایرانیان در باسمه‌های زرین و سیمین بر سطح کتان و بر تافته و اطلس (ساتین) ید طولایی دارند و به وسیله قالب‌هایی این کار را انجام می‌دهند. هر گونه شکل برگ و گل و تمثالی را بر روی این منسوجات نمایش می‌دهند و چنان خوب از عهده این فن بر می‌آیند که مصنوعاتش به مانند زردوزی و سیم دوزی (برودری) جلوه می‌نمایند. این باسمه‌ها با آب صمغ به عمل می‌آید (شاردن، ۱۳۵۰: ۳۵۶). تا قبل از سال ۱۲۸۲ هـ ق کشت پنبه بومی که الیاف کوتاه دارد، به طور محدود و پراکنده در نواحی خاصی از کشور مرسوم بوده است. در سال ۱۳۰۰ ش کارخانه‌های نساجی پشمی و سپس با کاربرد پنبه طبیعی در شهرستان شاهی (قائم شهر) راه اندازی گردید و همگی با بافت

خوب و ظرافت در رنگ‌های دل‌پسند و نگرش به نیازهای مردم به پارچه‌های گوناگون، فرآورده‌های چرخه نساجی کشور نیز همچنان راه بهبود را دنبال کرد (سهی زاده ایبانه، ۱۳۸۱: ۱، ۲؛ مشیرپور، ۱۳۴۵: ۱۱-۵).

تداوم حکومت قاجار (۱۱۹۳ تا ۱۳۴۳ / ۱۷۷۹ تا ۱۹۲۵) یکی از تبعاتش به راه افتادن صنایع ابریشم بافی در کرمان و یزد و تولید پارچه‌های نخی در اصفهان بود؛ هر چند عمدتاً برای مصارف داخلی. عالی‌ترین کارخانه‌های این منسوجات (زریفت و سیم بافت و مخمل زریافت در یزد، کاشان، و نیز در اصفهان دایر شد). منسوجاتی که از کرک شتر تهیه می‌گردد، بویژه در یزد و کرمان (kirman) واقع در ایالت کرمان (caramania) بافته می‌شود. ایرانیان پشم شتر را تفکیک (teftik) و نیز کرک (kourk) می‌نامند. کرک شتر بسیار لطیف و تقریباً به مانند پشم سگ آبی کاملاً نرم و ظریف است، ولی تهیه منسوجات استوار و جسیم از آن غیر ممکن است (شاردن، ۱۳۵۰: ۳۵۸). پولاک در سفرنامه خود در مورد صنعت نساجی ایران می‌نویسد: در اواخر سلطنت قاجار صنعت نساجی فقط در دو شهر یزد و کاشان باقی بود. ابریشمی که نساجان به کار می‌بردند، از رشت یا اروپا به این دو شهر وارد می‌شد (ایران‌شهر، ج ۲: ۱۸۸۲؛ غیبی، ۱۳۸۵: ۶۰۹). پس از سال ۱۳۰۰ خورشیدی کارخانه‌های نساجی پشمی، با کاربرد پنبه طبیعی در شهرستان شاهی (قائم شهر) راه اندازی گردید و همگی با بافت خوب و ظرافت در رنگ‌های دل‌پسند و نگرش به نیازهای مردم به پارچه‌های گوناگون، فرآورده‌های چرخه نساجی کشور را تقویت می‌کردند و تا آنجا پیش رفت که صنعت نساجی و پوشاک بویژه در شهرهای بزرگ از چهره ترادادی (سنتی) و کارگاهی خود در آمد و دانشگاه مهندسی نساجی با پذیرش ۱۱ دانشجو در این سال نخستین سال تحصیلی را آغاز نمود (سهی زاده ایبانه، ۱۳۸۱: ۲-۱؛ مشیرپور، ۱۳۴۵: ۱۱-۵).

دلایل ضعف و انحطاط نساجی ایران در زمان قاجاریه

برخی از مهمترین دلایل ضعف صنعت نساجی ایران در دوره قاجار عبارتند از: ۱- در دوره قاجار، رشد صنعتی در غرب و عرضه کالاهای متنوع و ارزان در بازارهای ایران، سبب جذب اقشار مختلف به استفاده از مصنوعات غربی و سپس منجر به تنزل صنایع بومی کشور شد؛ ۲- بی‌توجهی شاهان قاجار به وضعیت صنایع نساجی کشور؛ ۳- گسترش انواع پارچه و پوشاک غربی در جامعه ایرانی؛ ۴- برخی علل طبیعی مثل بیماری و آفت؛ ۵- برخی از جنگ‌ها، گسترش برخی از صنایع دیگر و...؛ ۶- عدم

استقبال کشورهای وارد کننده منسوجات از ایران و گسترش صنعت نساجی و تأمین نیازها توسط خود آنها و... .

نتیجه

با تأسیس سلسله صفویه به سال ۹۰۷ هـ ق کشور با رشد تجاری و حمایت سلاطین از آن صنایع بافندگی از رشد قابل توجهی برخوردار شد کارگاه‌های نساجی یزد نیز با تولید پارچه‌های زربفت و مخمل، به شهرتی جهانی دست یافتند. گسترش همیاری نقاشان و نساجان در عصر صفوی، در یزد به خلق شاهکارهایی در خور توجه منجر گردید؛ اما الگوپذیری طراحان یزدی از تبریز، توأم با شیوع ناامنی و بالطبع رکود نساجی در این منطقه باعث شد تا اواخر قرن دهم هـ ق طرح‌های یزد نیز با استثنائاتی تکراری شود. این امر که نمایی از شرایط حاکم بر دیگر مناطق، ابداعاتی شگرف در زمینه طرح و سبک پارچه بافی گردید. چنانکه تأثیر رخداد مذکور را در یزد می‌توان در ظهور برجسته‌ترین طراح پارچه در تاریخ نساجی ایران؛ یعنی غیاث الدین نقشبند یزدی شاهد بود. در دوره قاجار با دلایلی که در سطور قبلی اشاره شد، صنعت نساجی دچار افت نسبتاً زیادی شد. در نتیجه، مراکز صنعتی از جمله اصفهان، یزد و کرمان لطمه شدیدی دیدند و همراه با صنعتگران، پیشه آن‌ها نیز نابود گردید. با سیاست‌گذاری دولت‌های اروپایی، ایرانیان تمایل پیدا کردند که از منسوجات و البسه غربی استفاده نمایند؛ بنابراین، صادرات اروپا در این بخش به ایران به میزان زیادی گسترش یافت. آمار موجود از تجارت بین‌المللی ایران نشان دهنده افزایش واردات به کشور در این دوره است. این حکایت از آن دارد که پادشاهان قاجار توجهی به اقتصاد ملی کشور نداشتند. ایران که در دوره‌های پیشین از تولیدکنندگان و صادرکنندگان انواع منسوجات نفیس به سایر نقاط جهان بود، با بی‌توجهی زمامداران به بازاری برای کالاهای غربی مبدل شد. با وجود این مسائل و مشکلات، یزد یکی از مناطقی بود که توانست نه تنها صنعت نساجی را رونق دهد؛ بلکه با تولیدات متعدد و فراوان و مرغوب و احیاء مجدد و رشد این صنعت آن را به آیندگان منتقل کند. در یزد اساتیدی روش و کار غیاث را تداوم بخشیدند و انواع پارچه، هم از نظر نوع هم جنسیت و هم مرغوبیت تولید نمودند که زینت بخش محافل و موزه‌ها و... گاه بسیار گرانبیقیمت و اشرافی و ارزشمند هستند و این مسائل باعث شده امروزه هنوز این استان دومین کانون نساجی در کشور باشد.

منابع اسنادی:

- ۱- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران سند شماره ۷۸-۲۵- (۱۳۲۳ هـ ق)
- ۲- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران سند شماره ۱۸-۵- (۱۲۹۳ هـ ق)
- ۳- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران سند شماره ۸-۲۹- (۱۳۱۷ هـ ق)
- ۴- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران سند شماره ۱۸-۲۹- (۴ ذیقعدہ ۱۳۱۷)
- ۵- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سند شماره ۱۵-۸- (رمضان ۱۲۹۳)
- ۶- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سند شماره ۱۷-۱۰- (۱۲۷۹-۱۲۸۰ هـ ق)
- ۷- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سند شماره ۱۸-۲۹- (صفر ۱۳۱۷ هـ ق)
- ۸- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سند شماره ۲۰-۲۹- (ذی الحجه ۱۳۱۷)
- ۹- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سند شماره ۱۸-۲۹- (۲۲ صفر ۱۳۱۷)
- ۱۰- یوسفی نیا (۱۳۸۸). اسناد تجاری ادوارد اول تا پنجم (۱۲۸۵-۱۳۰۴ هـ ش) تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ۱۱- گنجینه اسناد، سال بیست و دوم، دفتر دوم، ۱۳۹۱ هـ ش

منابع

- آبوت ۱۸۵۰-۱۸۴۹ م. (United Kingdom. Publik Record Office. F.O.d 60:165) یاداشتهایی در مورد تجارت. صنعت و تولیدات شهرها و ایالات مختلف ایران. آدمیت، ناطق (۱۳۵۶) افکار منتشر شده در دوران قاجار. تهران: انتشارات آگاه.
- جمالزاده، محمد علی (۱۳۴۷) قدیمی‌ترین روابط ایران و روس. نشر کاوه.
- سفر نامه شاردن (۱۳۵۰) ترجمه محمد عباسی. جلد ۴. تهران: امیرکبیر.
- سفر نامه ونه دوته (۱۳۵۳) مترجم وحید ما زندرانی. نشر سخن.
- سفرنامه از خراسان تا بختیاری، دالمانی، هانری رنه (۱۳۶۳) مترجم، همایون فر.
- سفرنامه اولیویه (۱۳۷۱) تاریخ اجتماعی اقتصادی ایران در دوران آغازین قاجار. ترجمه: محمدطاهر میرزایی. تصحیح و حواشی، غلامرضا ورهرام. تهران: اطلاعات.
- سفرنامه پولاک (ایرانیان و ایرانیان)، یاک. ب ادوارد (۱۳۶۱) ترجمه: کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی.
- سفرنامه میرزاابوالحسن خان شیرازی به روسیه (۱۳۶۳) تهران: کتابخانه مجلس شورای ملی.
- سفری به ایالت خراسان، مک کرگر (۱۳۶۶) ترجمه: مجید مهدی زاده. مشهد: آستان قدس رضوی.
- کرزن، جرج. ن (۱۳۶۲) ایران و قضیه ایرانی. ترجمه وحید مازندرانی. چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۸۴) تاریخ بیداری ایرانیان. یا تاریخ حقیقی مشروطیت ایران. ۳ جلد. تهران: امیرکبیر.
- کریستی، کاپیتان (۱۸۱۶) چکیده مقاله سفری به سیستان.
- مخبر السلطنه، هدایت (۱۲۴۲ ق) خاطرات و خطرات. چاپ اول. انتشارات دایره سفید.

منابع تحقیقاتی

- آزند، یعقوب (۱۳۶۲). تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار). تهران.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). موانع رشد سرمایه داری در ایران در دوره قاجار. تهران: انتشارات زمینه.
- الوند، احمد (۱۳۶۳). صنعت نساجی ایران از دیرباز تا امروز. تهران: انتشارات دانشکده صنعتی تهران.
- افشار، ایرج (۱۳۷۷). یزد نامه. دانشگاه یزد. جلد ۱. تهران.
- _____ (۱۳۷۴). یادگارهای یزد. جلد ۲. یزد: نشر خانه کتاب.
- انصاری، جمال (۱۳۸۷). باستان شناسی مصر و ایران. تهران: انتشارات سبحان نور.

- انصاری زنانی، قاسم (۱۳۸۰). تجارت در دوره قاجار. جلد ۳. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، بامداد.
- بهشتی پور، مهدی (۱۳۴۱). صنایع دستی ایران. تهران: نشر کیهان.
- _____ (۱۳۴۳). تاریخچه صنعت نساجی ایران. جلد اول. با مقدمه باستانی پاریزی. تهران: اکونومیست.
- بهنود، مسعود (۱۳۸۳). کشتهگان بر سر قدرت. تهران: نشر علم.
- تاج بخش (۱۳۸۴). تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفویه. تهران: فرهنگ مکتوب.
- تشکری بافقی، علی اکبر (۱۳۷۸). مشروطیت در یزد. تهران: انتشارات مرکز یزد شناسی.
- خیاطیان یزدی، محمد؛ حاجی پور، رضا؛ کشوری، علی (۱۳۸۹). کتابخانه وزیری یزد. مرکز یزدشناسی.
- دهقان منشادی، مهدی (۱۳۷۹). یک قرن دگرگونی. جلد اول. با همکاری لیلا السادات هاشمی باجگانی.
- ردلیو فریه (۱۳۷۴). آل بویه و سلجوقیان، ترجمه پرویز مرزبان. چاپ اول.
- رایس، کلادراکولپور (۱۳۶۶). زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان. ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- رحیمی، محمد؛ حسینی، مجتبی (۱۳۸۸). واژه نامه جامع صنعت نساجی. ناشر: مصباح خرداد.
- روح فر، زهره (۱۳۷۵). پارچه بافی گلچینی از هنر دوره اسلامی. تهران: موزه ملی ایران.
- _____ (۱۳۸۸). نگاهی بر پارچه بافی دوران اسلامی. نشر سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه) و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- سلطان زاده، حسین (۱۳۸۶). مقدمه ای بر شهر و شهرنشینی در ایران.
- سهمی زاده ایبانه، مرتضی (۱۳۷۲). فرآورده های چاپ در صنایع نساجی. تهران: صفار.
- _____ (۱۳۸۱). ساخت فرآورده های کمکی رنگرزی و چاپ در صنایع نساجی. تهران:
- سیوری، راجر (۱۳۶۳) ایران عصر صفوی. مترجم کامبیز عزیزی. انتشارات مرکز.
- شریعت پناهی، سید حسام الدین (۱۳۷۳). اروپایی ها و لباس ایرانیان. تهران: قومس.
- شعبانی، رضا (۱۳۶۹). تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه. جلد اول. چاپ خوشه.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۹). ایران در دوره سلطنت قاجار. مؤسسه انتشارات مدبر.
- شیرپور، میرمحمد (۱۳۸۳). تاریخ تحول لباس در ایران از آغاز تا اسلام. مشهد: انتشارات کتابفروشی زوار.
- صدری، نسرین (۱۳۸۷). پوشاک ایرانیان. چاپ اول. چاپ اول. انتشارات امیر کبیر.
- _____ (۱۳۸۳ و ۱۳۸۷). بافندگی ایران از سنتی تا صنعتی. تهران: جهاددانشگاهی واحد صنعتی امیرکبیر.

- طالب پور، فریده (۱۳۸۶). پارچه و نساجی در ایران. دانشگاه الزهراء (س). چاپ اول. عیسوی، چارلز (۱۳۶۱). تاریخ اقتصادی ایران. ترجمه یعقوب آژند. نشر گسترده.
- عیبی، مهرآسا (۱۳۸۵). هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی. تهران: هیرمند.
- فریه، رونالد (۱۳۷۴). زیر نظر: ر، دیلیو فریه هنرهای ایران. مترجم: پرویز مرزبان. انتشارات: نشر پژوهش فرزبان.
- فوران، جان (۱۳۸۳). مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ م تا انقلاب اسلامی ایران). ترجمه: احمد تدین. تهران: نشر رسا.
- قدیانی، عباس (۱۳۸۴). تاریخ و تمدن ایران در دوره قاجاریه. تهران: چاپ اسپادانا.
- لافون، ف، ه.ل رابینو (۱۳۳۴). تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. جلد ۱. تهران: انتشارات علمی.
- _____ (۱۳۷۲). صنعت نوغان در ایران. مترجم: غفر حمای زاده. تهران: موسسه مطالعات فرهنگی.
- لمبتون، ا.ک.س (۱۳۷۵). ایران عصر قاجار. مترجم: سیمین فصیحی. تهران: جاویدان خرد.
- محبوبی اردکانی، حسین (۲۵۳۷). تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران. جلد ۲. دانشگاه تهران.
- مژگانی، سید حسین (۱۳۸۰). گل‌های ابریشمی. تهران: انتشارات سروش.
- معتضد، خسرو (۱۳۶۶). حاج امین الضرب و تاریخ تجارت و سرمایه‌گذاری صنعتی در ایران. تهران: جانزاده.
- مک داول، الگروود (۱۳۷۴). نساجی هنرهای ایران. ترجمه: پرویز مرزبان. تهران: نشر فرزبان.
- مکی، حسین (۱۳۶۶). زندگی میرزا تقی خان امیر کبیر. چاپخانه محمد علی. چاپ دهم. تهران.
- ناصر (۱۳۸۲). مجموعه هنر اسلامی. چاپ لندن. نشر آزیموس.
- نجفی، موسی (۱۳۷۸). اندیشه سیاسی و تاریخی حاج نورالله اصفهانی. تهران: موسسه مطالعاتی تاریخ معاصر.
- نصر آبادی، محمد (۱۳۷۸). تذکره نصر آبادی. به اهتمام وحید دستگردی و مدقق یزدی. نشر اساطیر تهران.
- نصر، سید تقی (۱۳۶۳). ایران در بر خورد با استعمار گران از قاجار تا مشروطه. تهران: نشر مولفان.
- ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۸). تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند. تهران: کیهانک.
- _____ (۱۳۸۵). نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، ۱۳۶۷. تهران: معینی.
- وکیل‌الساداتی، سید حیدر، حسین سعیدی (۱۳۷۶). تاریخچه صنعت و هنر ترمه بافی. دانشگاه آزاد اسلامی یزد.

وولف، هانس ای (۱۳۷۲) صنایع دستی کهن ایران. ترجمه: سیروس ابراهیم زاده. تهران: نشر انقلاب اسلامی.

هاشمی رفسنجانی، علی اکبر (۱۳۴۶) امیر کبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار. انتشارات فراهانی.

نشریات:

آهنگری، حسن (۱۳۸۵) تحلیل فیزیکی و شیمیایی الیاف در صنعت نساجی. ناشر: نیک سخن، ۲۲ اسفند.

ایران‌شهر (۱۳۴۶) جلد دوم. تهران: کمیسیون ملی یونسکو، شماره ۲۲.

روح فر، زهره (۱۳۶۷) نقش عقاب بر کفن‌های آل بویه. مجله باستان‌شناسی و تاریخ. سال دوم، شماره دوم. مرکز نشر دانشگاهی، بهار و تابستان.

سامی، علی، خرداد و شهریور (۱۳۴۹) بافندگی و بافته‌های ایرانی از دوره ی کهن. مجله بررسی‌های تاریخی.

سلطانی، احسان (۱۳۸۰) ماهنامه علمی، فنی و اقتصادی نساجی.

علیخانی، مظفر، مجله صنعت نساجی، شماره ۲۴۲.

فریود، فریناز و پورجعفر، محمدرضا (۱۳۸۶) بررسی تطبیقی منسوجات ایرانی و ساسانی و روم شرقی نشریه‌های هنری زیبا. شماره ۳۱.

شیر پور، محمد (۱۳۳۸) مجله باستان‌شناسی شماره سوم و چهارم. تحول لباس در ایران.

منابع خارجی:

J.B.Freaser E.Scott Waring(1834) A histirical and descriptive account of Persia 2nd ed. , Edinburgh.

United Kingdom. Publik Record Office. F.O.d 60:165 Report on the Tribes. (1874) etc. Around the shores of Persian Gulf.